

## نقدی بر روند کنگره پناهجویان در شهر مونیخ آلمان

از تاریخ اول تا سوم ماه مارس ۲۰۱۳ کنگره پناهجویان در شهر مونیخ برگزار گردید. حدود 250 تا 300 نفر در این کنگره شرکت داشتند. اکثر شرکت کنندگان پناهجویانی بودند که تحت شرایط وخیم و نداشتن تأمین ماندن ورفاه در اردوگاه های پناهجویی به سر میبرند و هر لحظه با قوانین راسیستی و ضد انسانی پناهنده گی مانند برگشت اجباری مواجه اند. متأسفانه به دلیل مراقبت شدید پلیسی در راه های مرزی، پناهجویان کشورهای دیگر مانند اتریش و هلند و ... از شرکت در کنگره محروم ماندند.

در وهله ی اول باید از گروه ها و کوشندگانی تشکر کرد که با زحمت فراوان این کنگره را سازماندهی کردند.

دوم اینکه طی یک سال اخیر ما شاهد جنبش اعتراضی پناهجویان علیه قوانین راسیستی هستیم که خودرهای و سازماندهی از پایین را در سرلوحه ی مبارزات خود قرار می دهند. این خود قدم بزرگی در جنبش می باشد. بر خلاف آن دسته از جنبش های اجتماعی دانشجویی، کارگری و غیره که در یک رهبر یا سخنور ختم می شدند و تمامی سرنوشت جنبش به تغییرات روحی و مرامی آن شخص وابسته بود.

<http://refugecongress.wordpress.com/>

### عدم روش تصمیم گیری از پایین در کنگره

فعالینی که این کنگره را برگزار کردند خود عمده کوشندگانی بودند که در سازماندهی اعتراضات سال گذشته نقش عظیمی داشتند.

متأسفانه این برنامه ی سه روزه به گونه ای تنظیم شده بود که با اصول سیستم سازماندهی از پایین مغایرت داشت و فقط آن چهار فعالی که مسئول کنگره بودند سخن می گفتند و سخنان دیگر پناهجویان بیشتر در حاشیه جای داشت. اگر نگاه کوتاهی به برنامه ی کنگره ببینیم این را به خوبی متوجه می شویم: هیچ نوع طرح پیشنهادی در کنگره مطرح نشد و تبادل نظری در جهت تکمیل مبارزات صورت نگرفت. می توان گفت که بیشتر یک جلسه ی سخنرانی بود تا یک کنگره، زیرا تنها در یک سخنرانی است که معمولاً متخصصان آن رشته به سؤالات حاضرین پاسخ می دهند. در اینجا نیز اکثر سؤالات را همین چهار تن پاسخ می دادند. حال آنکه در یک کنگره، تقریباً تمامی شرکت کنندگان باید شرکتی فعال داشته باشند.

برگزار کننده گان کنگره یعنی این چهار نفر همه پناهجویان ایرانی بودند، حال آنکه پناهجویان ترک، عراقی، کرد و آفریقایی نیز در آنجا حضور داشتند.

من ادعا نمی کنم که برگزارکنندگان کنگره گرایشاتی شوونیستی در سر داشتند اما به یقین می توان گفت که این شیوه ی عمل هیچ گونه هم خوانی با یک سیستم سازماندهی از پایین ندارد: به طور مثال یکی از پناهجویان حاضر در کنگره طی نامه ای می نویسد:

«من برای تاریخ 26 ماه مارس حکم اخراجی ام از آلمان آمده. بمن بگوئید که چکار بکنم؟» سخنران کنگره پاسخ می دهد: «من نمی تونم بهت کمک کنم. ولی می تونم بهت توصیه کنم بیا با «هم علیه این قوانین بجنگیم».

هر چند که یک کنگره محل بحث روی چگونگی پیشبرد مبارزات پناهجویی بوده و جای طرح مشکلات فردی نمی باشد، ولی شیوه ی برخورد این مسئول فعال نیز شیوه ی جواب دادن از بالا است. او بجای آنکه حل مشکل را به 200 پناهجوی حاضر در جلسه واگذار کند، خود سریع تصمیم گرفته و پاسخ می دهد.

یکی دیگر از پناهجویان که بطور فعال در مبارزات سال گذشته تا حال نقش مهمی داشته، فرصت را غنیمت شمرد و در حضور همه انتقادات شدیدی را نسبت به برگزارکنندگان کنگره مطرح نمود. وی گفت:

پس از آنکه در پایان راهپیمایی از وورزبورگ تا برلین، میدان اورانین را تسخیر کردیم، گروهی از پناهجویان حرکت را ادامه داده تا دروازه ی براندنورگ پیش رفته و در آنجا اقدام به نصب چادرها نمودند که با دخالت خشن و سرکوب گرانه ی پلیس مواجه شدند تا جایی که منجر به زخمی و دستگیر شدن تعدادی از معترضین گردید. در این مرحله از گروه های مالی و رسانه ای هیچ اثری نبود.»

باید توجه داشت که این چهار نفر در آن زمان مسئول امور مالی، رسانه ای و غیره بودند. متأسفانه آنان بی آنکه این پست ها را به اشخاص دیگری واگذار کنند و بدون هیچ گونه هماهنگی با سایرین محل را ترک نموده بودند.

می توان گفت اگر این کنگره فضا و جو مناسبی به وجود می آورد که به شکل همگانی و با تنظیم یک برنامه ی مدون اجرا می گردید شاید مکان بازتری برای انتقاد نسبت به یکدیگر می بود. اگر فعالین باور دارند که این مبارزه توسط پناهجویان و برای پناهجویان بر ضد قوانین و شرایط پناهندگی در آلمان شکل گرفته است، باید امکاناتی فراهم آورند که در آینده تصمیم گیری ها با مشارکت همگانی صورت پذیرد.

مسئولین کنگره به سازمان دهندگان کاروان پناهجویان و حامیان شهروندان انتقاد می کنند که آنها در پروسه همکاری و مبارزاتی با یکدیگر به پناهجویان کمتر میدان می دادند و این باعث شده بود که پناهجویان در تصمیم گیری ها از استقلال عمل کمتری برخوردار باشند، اما خود آنها این استقلال را در کنگره نقض می کنند، زیرا همه فرصت ها را در اختیار خود گرفته اند.

## تاریخ مهاجرت و پناهجویی و دیدگاه‌های نسبت به آن

به طور خلاصه یکی از موتورهای اصلی محرک سرمایه داری، نیروی کار ارزان می باشد. این نیرو در دوران رونق اقتصادی برای سرمایه از اهمین به سزایی برخوردار است، اما در دوران رکود، این نیرو به یک عامل مازاد بدل شده و سرمایه می کوشد آن را همچون کالایی بی مصرف به دور افکند و برای این منظور به هرگونه تبلیغ نژادپرستانه نیز متوسل می شود.

پرداختن به تاریخ جنبش کارگران مهاجر در آلمان طی دهه ی هفتاد برای کسب حق اقامت و حق شهروندی تا اوج دستگیری فعالین کارگری و تهدید به اخراج از آلمان در این مطلب کوتاه نمی گنجد. ولی از تجربیات آنها می توان بسیار آموخت.

ایران یک دولت اروپایی نیست ولی طبق همین قانون نیاز سرمایه چه در قالب سلطنت و چه در ماسک مذهبی به فجیح ترین وراسیستی ترین شکل، سه میلیون خواهران و برادران افغانی را استثمار و سپس اخراج می کند بی آنکه آنان از کمترین حقوق شهروندی در این کشور برخوردار باشند.

<https://www.google.de/search?q=chronik+der+rassistische+pogrom+in+iran&ie=utf-8&oe=utf-8&aq=t&rls=org.mozilla.de:official&client=firefox-a>

### پناهجو

پدیده ی پناهجویی در دوران سلطه و اختناق فاشیسم در اروپا از اهمیت فراوانی برخوردار شد و هم زمان، موسسات حقوق بشری و پناهجویی شکل گرفتند. قوانین پناهندگی تقریباً تا اواخر دهه ی هشتاد هنوز کم و بیش معتبر بودند. قیام های بزرگ مردمی در چندین کشور آسیایی و آفریقایی و سرانجام ربودن این قیام ها توسط مرتجعین و همراه با آن، تشدید اختناق و ترور آزادیخواهان در در اواخر دهه ی هفتاد و اوایل دهه ی هشتاد آواره گی و پناه جویی میلیون ها انسان را در پی داشت. قوانین حقوق بشر و پناهجویی اما برای این انسان های آواره وضع نگردیده و حالا دیگر آنقدر بی اعتبار شده بودند که حتی پلیس های مرزی با بیشرمی به تماشای غرق شدن این آواره گان در آب های ساحلی می نشستند.

از نظر جهان سرمایه، پناهجو آخرین و حقیرترین نیروی زائد جوامع سودمحور محسوب می شود.

### محدود کردن وسعت مبارزه

جنبش اعتراضی نوین پناهجویان برای کسب حق اقامت و شهروندی، گام بسیار مهم و ارزشمندی است در راستای آزادی خود پناهندگان. این مبارزه نباید در طیف و صنف خویش خود را محدود سازد. می تواند مبارزه صنفی خود را به پیش برد ولی با نگاهی جهانی و با همبستگی عمیق تر با دیگر جنبش های اعتراضی؛ وگرنه حتی به هزاران انسانی که همین امکان آمدن به این سوی جهان را ندارند، بی اعتنا می شود. همچنین بی اعتنا می شود به خانه نشینی اجباری میلیون ها زنی که

به دلیل نحوه ی تقسیم کار در جهانِ مردسالار، سفر به اروپا و دیگر نقاط جهان برایشان امکان پذیر نیست. وسعت تعداد پناهجویان مرد در کنگره، خود شاهد این مدعا است. این جنبش دیگر نمی تواند همبستگی خود را با قیام های اخیر شمال افریقا اعلام نماید. دید قوی و نگرش دامنه دار جهانی در جنبش اعتراضی حائز اهمیت بسیار است. اینک پناهجو حتی در صنف خود به دلیل سیاست های تفرقه افکنانه به چندین طیف تقسیم شده: پناهجوی با اقامت، بدون اقامت، اقامت یکساله، پناهجوی قبول شده با مزایای شهروندی و نیز یک ونیم میلیون انسان زیرزمینی که بدون هیچ مزایایی در وخیم ترین شکل تنها به زنده ماندن خود قانع شده اند.

## **جنبش پناهجویی چه کسانیند \_؟ چه کسی به او تعلق دارد ؟ و حامیانش چه کسی اند و این جنبش از آنها چه انتظاری دارد ؟**

در اینجا من نمی دانم که رفقای کوشنده با تفکیک پناهجویان در طبقه بندی های مختلف چه نتیجه ای می خواهند بگیرند. این امکان وجود دارد که دو روز دیگر یکی از پناهجویان قبول شده و به مزایای نیم بند شهروندی دست یابد. آیا او به مبارزه در کنار شما ادامه خواهد داد؟ اگر دامنه ی مبارزه و همبستگی تنها به صنف خویش محدود شود، شاید بتواند دست آوردهای نسبی محدودی فقط برای گروهی اندک در پی داشته باشد، اما بی تردید موفقیتی بیش از این در چشم انداز خود نخواهد داشت.

من این انتقاد را به فعالین کنگره دارم که با پنهان شدن زیر ماسک استقلال مبارزاتی، جنبش پناهندگی را ایزوله کرده و حتا به پیام های همبستگی، با دیده ی تردید می نگرند. اینان هیچ کس را به صفوف خود راه نمی دهند اما درعین حال خواهان آن هستند که مورد حمایت و پشتیبانی وسیع قرار گیرند.

حامیان سیاسی و کوشندگان مدنی، مأموران آتش نشانی نیستند که در پایان مأموریت خود به خانه بازگردند. اینان انسان هایی هستند که با قوانین نژادپرستانه و انسان ستیز سر جنگ دارند و تا رسیدن به هدف نهایی خود که برچیده شدن این قوانین و روابط غیرانسانی است، از پای نمی نشینند. لذا می توانند و می خواهند که در کنار شما قرار گیرند، به بحث و انتقاد پردازند، از شما بیاموزند و تجربیات خویش را نیز در اختیارتان قرار دهند.

شهروندی که سه روز وقت و زندگی اش را گذاشته، خانواده و دوستانش را ترک نموده تا در این کنگره شرکت کند باید در همان نخستین گام جدی گرفته شود، باید به او احترام گذاشت، با او سخن گفت و سخنش را شنید. تنها پس از یک گفتگوی سالم و سازنده می توان نتیجه گرفت که آیا امکان همکاری با او وجود دارد یا نه.

همه شهروندان را با دید مجرمان سفید پوست نگاه کردن، نگرشی غیر منصفانه است. من این دیدگاه را به شما نسبت نمی دهم بلکه حامیان این نظریه کسانی هستند که سال گذشته در کمپین اعتراضی علیه مرزها در شهر کلن نقش فعالی داشتند. اینان مهاجر و پناه جو را قربانیان استعمار پیر و نوین غرب می دانند. به همین جهت تمامی سفیدپوستان را مجرمین نژادپرستی می دانند. طرفداران این نظریه دیدشان نسبت به پناهجو یک نگاه ترحم آمیز و قیم مابانه می باشد و این را با روح یک مبارزه ی جمعی سازگار نمی دانند.

این تئوری تفکیک، سال گذشته باعث ایجاد شکاف در صفوف مبارزه شد و از آنجا که حامیان این نظریه در کمپین مذکور دست بالا را داشتند همین امر سبب شد که عده ای از فعالین ضد راسیسم در آن شرکت نکنند.

(<http://de.indymedia.org/2012/08/333635.shtml>)

## **تأثیر جنبشهای اعتراضی بر روی همدیگر**

فرهنگ مبارزه و همبستگی دو جانبه برای رهایی بشری با بینشی که به پناهجو با ترحم و قربانیان خشمگین زده تاریخ مینگرد، دو چیز متفاوت میباشد. یکی برای خسارت پرداختن به میدان میاید تا این گناهان مجرمیان سفید پوست را برطرف سازد. و

دیگری برای این به میدان می‌آید تا با مبارزه دسته‌جمعی به تمامی رقابتها و فاصله‌ها خاتمه دهد.

در این میدان ارزش‌های انسانی، آزادی و برابری و همبستگی ره‌نشان می‌دهد. هویت‌هایی بنام شهروند و ناشهروند و شهروند درجه دوم بدرخش نمی‌خورد در اینجا خطاب به دوستان مبارزی که برای بدست آوردن آزادی و رهایی به تفکیک‌های مختلفی حتی در خود پناهجویان و شهروندان معتقدند، در اینجا یک سؤال پیش می‌آید: آیا از زمان بر روی کار آمدن ریس جمهوری اواما زندگی سیاهپوستان جهان و یا آمریکا به سمت خوشیختی گراییده؟ آیا با روی کار آمدن چاوز و مورالس جامعه بی‌طبقه توحیدی بولیواری در امریکای لاتین بوجود آمده؟

رنگ، پوست، هویت در بستر همبستگی و مبارزه هیچ تعیین‌کننده نیستند. میتوان یک سفید پوست در کنار آن سیاهپوست برای یک زندگی شرافتمند مبارزه کند تا یک سیاهپوست مزدور اوامایی ویا کندولیزاریس. این را من مینویسم و میدانم این چیزهایی را که مینویسم شامل نظرات شما نمی‌شود. ولی این نوشته اخطار و گوشزد به شماست که حامیان واقعی خود را بشناسید و از تفرقه جلوگیری کنید. بحث و جدل و انتقاد سیاسی را هیچ زمانی فراموش نکنید.

در همین کنگره رفقای حضور داشتند که طی سال‌ها مبارزه، تجربیات مفیدی کسب کرده‌اند. متأسفانه هیچ بهره‌ای از وجود اینان برده نشد و امکان تبادل نظر و انتقال تجربه به هیچ روی

به وجود نیامد. شاید جو ناشی از همان نظریه‌ای که مطرح گردید بر فضای کنگره حاکم بود؟

هنگامی که آگاه شدیم نازی‌ها برای آخر هفته در شهر مونیخ قصد تبلیغ و ترویج افکار فاشیستی خود را دارند بلافاصله از گروه‌های ضدفاشیست آلمانی یاری خواستیم و آنان بدون فوت وقت در محل حاضر شده و حمایت از ما را در برابر حمله‌ی احتمالی نازی‌ها برعهده گرفتند. در اینجا من از برگزارکنندگان کنگره سؤال میکنم: آیا این یک نیت پدرسالارانه می‌باشد؟ آیا گروه ضدفاشیست در اینجا فقط یک مددکار است و بس؟ حضور سریع گروه ضدفاشیست در محل، حاصل سالیان دراز تجربه‌ی سازماندهی و مبارزه‌ی ضدفاشیستی می‌باشد.

واقع بین بودن و بهره‌بردن از تجربیات مبارزاتی یکدیگر سبب نخواهد شد که من پناهجو استقلال خود را از دست بدهم. در هر زمان و مکان که لازم باشد می‌توانم سیاست‌های همین گروه ضدفاشیستی را مورد انتقاد نیز قرار دهم. اما صرف داشتن انتقاد نسبت به این یا آن مورد خاص نباید مرا از مزایای همکاری و همگامی مبارزاتی با این گروه محروم نماید. مبارزات اجتماعی چه جنبش پناهجویی و چه جنبش بی‌کاران و غیره می‌توانند بر یکدیگر تأثیر مفید و انقلابی بگذارند. هر یک دیگری را تکمیل کند. به شرط آنکه رابطه‌ی خود را با همدیگر در جهت همبستگی هرچه بیشتر عمیق کنند. هر چند سیستم سرمایه‌از طریق مزد و رقابت و نژادپرستی انسان‌ها را به شکل ناموزونی طبقه‌بندی کرده‌اند آنچنان که پیوند و روابط دوستی و همبستگی را در تصور ما ناممکن می‌سازد. جنبش مبارزاتی کارگران مهاجر برای به دست آوردن حقوق شهروندی در آلمان در دهه‌ی هفتاد و دقیقاً در اوج جنبش اعتراضی وسیع دوران ۶۸ مردم آلمان شکل گرفت. جنبش کارگران مهاجر از فرصت و جو سیاسی آزاد آن زمان استفاده کرد، شجاعت به خرج داد و به میدان آمد. هر چند که عده‌قلیلی از این جنبش حمایت نمودند و اتحادیه‌های زرد کارگری خود را کنار کشیده، از اعتصابات کارگران مهاجر پشتیبانی نکردند.

در آخرین روز کنگره، از طرف گروه شهروند موضوع «مبارزه و همبستگی متقابل جنبش‌های اعتراضی» را مطرح کردیم که متأسفانه با این پاسخ ناامیدکننده و غیرمسئولانه‌ی یکی از

مسئولین مواجه شدیم: «من چرا در جنبش های اعتراضی دیگری شرکت کنم که به حق پناهندگی «بی اعتنایی می کنند؟»

خلاصه می کنم:

سیستم سرمایه از طریق مزد و رقابت و نژاپرستی، انسان ها را به شکل ناموزونی دسته بندی کرده به گونه ای که تصور پیوند میان آنان تقریباً ناممکن به نظر می رسد. اما با نیرو گرفتن یک جنبش توانمند اجتماعی تمامی این حیلها و ترفندها رنگ می بازند. نمونه ی آن را در انقلاب 57 کشورمان به روشنی دیدیم

کارگران رسمی شرکت نفت چه در نظام استبدادی پیشین و چه در دوران حکومت اسلامی - همواره مرفه تر از سایر کارگران در تمامی ایران بوده و هستند. اما هنگامی که جنبش نیرومند اعتراضی پا به میدان گذاشت، چنان همبستگی و اتحادی میان کارگران شکل گرفت که تمامی روابط پولی و مالی بین افراد رنگ باخت و فرهنگ همبستگی و هم کاری و تاثیرگذاری متقابل بین انسان ها جای رقابت های فرهنگی و پولی را گرفت. جنبش های اعتراضی اجتماعی زمانی که به اوج خود می رسند، سبب افزایش و تقویت حس همدلی و برابری در میان احاد اجتماع می گردند و تاثیرات عمیقی بر روابط بین انسان ها می گذرانند.

در پایان فرصت را غنیمت شمرده و پیشنهاد می کنم که جنبش اعتراضی پناهجویان در کارزار تسخیر فرودگاه که در قلب رژیم سرمایه داری و در شهر فرانکفورت از 31 ماه مه تا اول یونی صورت خواهد پذیرفت به گونه ای فعال شرکت کند. فرودگاه فرانکفورت و کنسرن های بزرگ هوایی سالانه هزاران پناه جو را به کشورهای شان عودت می دهند.

(<http://blockupy-frankfurt.org/>)

به امید پیروزی / اکبر / گوتینگن 12 مارس 2013